

تأثیر شاهنامه فردوسی در آلمان

اسماعیل آذر*

مریم برزگر**

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲

چکیده

آلمانی‌ها از قرن هفدهم با ادبیات فارسی آشنا شدند. نخستین هیأت سیاسی-اقتصادی در اواخر قرن شانزدهم از هولشتاین آلمان به دربار صفوی اعزام شد. در میان این هیأت، مترجمی به نام *آدام/ولناریوس* حضور داشت که در سفرنامه خود نامی از فردوسی نیاورده است. در همین قرن مدرسه‌ای به نام «آلسنه شرقی» در فرانسه شکل گرفت. در این مدرسه چهار زبان عربی، عبری، ترکی و فارسی تدریس می‌شد. علاقه‌مندان زبان فارسی در این مدرسه آن را آموختند. شخصیت‌های نامور آلمانی مانند *اشتیکلیش*، *کنتس آیدا*، *هان هان* و *هاینریش هاینه* تحت تأثیر «شاهنامه» آثار جدیدی پدید آوردند. مردم آلمان توسط همین آثار با ایران و «شاهنامه» فردوسی آشنا شدند.

کلیدواژگان: شاهنامه، مستشرقان، آلمان، ترجمه.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ایمیل: drazar.ir@gmail.com
** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ایمیل: m_barzegar90@yahoo.com

مقدمه

اولین حماسه‌ای که بشر می‌شناسد، حماسه سومری گیلگمش است. قهرمان این حماسه تلاش می‌کند تا از مرگ رهایی یابد. امروزه فقط دوازده لوح از این حماسه باقی مانده است (مصاحب: ذیل واژه گیلگمش). آنچه این اثر را نامور ساخته حسّ عاطفی قهرمان آن است و خواننده از همین طریق با موضوع ارتباط برقرار می‌کند. پس از سومریان اقوام دیگر حماسه‌های گوناگون پدید آوردند؛ از جمله حماسه یونانی «اپلیاد و اودیسه» اثر هومریوس که با گذشت چندین قرن هنوز در زمره شاهکارهای ادبی جهان است. نثر زیبای اثر، حوادثی که شاید بر سر یک حقیقت به جنگ می‌انجامد و شیوه‌های نمایشی (Dramatology) می‌تواند نکاتی باشد که خواننده را جذب خود می‌کند؛ اما «شاهنامه» فردوسی و حماسه ملی ایرانیان نقشی فرای مفاهیم و مضامین یادشده دارد. «شاهنامه» قصه انسان است. نوعی آرکی تایپ (Arche Type: کهن الگو) از جنس خیر و شر، نیکی و بدی، دیوسیرتی و پاک‌سرشتی بر سراسر اثر سایه دارد. «شاهنامه» انسان را بر سر دوراهی قرار می‌دهد. رستم نمی‌داند باید با/سفندیار بجنگد یا تسلیم او شود. اگر تسلیم شود و/سفندیار او را دست بسته نزد گشتاسب ببرد، در حقیقت جوانمردی به بند کشیده شده و اگر جز این باشد فرجام کار جنگ است. جنگ هم یعنی نابودی رستم و خانواده او. این دوراهی‌ها به اشکال مختلف فرا راه زندگی همه ما وجود دارد.

در متن «شاهنامه» یک واژه زشت و رکیک به کار نرفته است. حتی زنان خارجی که در نکاح ایرانیان در می‌آیند، مشمول فره ایزدی می‌شوند. روح توکل و ایمان به طور محسوس و نامحسوس تمام «شاهنامه» را فرا گرفته است. چنین شیوه‌ای می‌تواند هر انسانی را به مطالعه اثر وا دارد، غرب و شرق فرقی ندارد چراکه محور، انسان است.

همین دلایل سبب مورد توجه بودن «شاهنامه» در نزد ایرانیان بوده است و زمانی که مستشرق ایران دوست سر ویلیام جونز/انگلیسی (Sir William Jones 1746-1794) پاره‌ای از داستان‌های «شاهنامه» را ترجمه کرد، راه را بر بقیه اروپائیان گشود و تحقیق و ترجمه به تدریج در تمام کشورهای اروپایی کم و بیش آغاز شد که منجر به شهرت فردوسی در کشورهای اروپایی گردید. این تحقیق تأثیر «شاهنامه» فردوسی بر آلمان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مسأله تحقیق

چگونگی نفوذ «شاهنامه» فردوسی در آلمان و میزان این تأثیر مسأله اصلی تحقیق است. این مسأله با دو سؤال پیوستگی دارد:
الف) آلمانی‌ها چگونه فارسی آموختند و چه شد که سراغ «شاهنامه» فردوسی رفتند؟

ب) حماسه فردوسی در سنجه با دیگر حماسه‌های جهان از چه ارزشی برخوردار است و ارزشی که توانست آلمانی‌ها را به خود جلب کند کدام است؟

پیشینه تحقیق

آنچه در مورد تأثیر و نفوذ «شاهنامه» در کشور آلمان نوشته شده در قالب اطلاعات پراکنده و گاه غیر مستنده و یا اظهارنظرهای کلی و کوتاه است که هیچ‌گونه انسجامی بر آن مترتب نیست. حتی در زمینه موضوع تحقیق یک مقاله مستقل چاپ شده وجود نداشت. بنابراین پژوهش پیش رو می‌تواند نخستین گام برای بیان تأثیر «شاهنامه» فردوسی بر آلمانی‌ها باشد.

نخستین آشنایی آلمانی‌ها با ایران

آلمانی‌ها از قرن هفدهم میلادی با ادبیات ایران آشنایی پیدا کردند. آدام/ولناریوس (Adam Olearius 1603-1791) مترجم هیأت سیاسی - اقتصادی بود که به فرمان فریدریک سوم فرمانروای هولشتاین در سال ۱۶۳۷ به ایران سفر کرد (آذر، ۱۳۸۸: ۱۰۴). «ولناریوس در مدت اقامت خود در ایران با ادبیات کلاسیک فارسی آشنا شد و به‌خصوص «گلستان» سعدی را بسیار جالب یافت و نسخه‌ای از آن را همراه برد» (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۰۴). وی به ترجمه گلستان به زبان آلمانی پرداخت و آن را در سال ۱۶۵۴ تحت عنوان «گلستان ایران» منتشر کرد و این نخستین شاهکار ادبی ایرانی است که به زبان آلمانی ترجمه شده است (همان). این ترجمه در آن عصر توجه آلمانی‌ها را به ادبیات و شعر فارسی جلب کرد.

البته در مورد اینکه آلمانی‌ها از نژادهای دیگر بهتر می‌توانند زبان فارسی را فرا گیرند، ادوارد پولاک (J. Ed. Polak 1818-1891) در سفرنامه‌اش مطالبی آورده از جمله اینکه: «زبان فارسی بیش از همه با زبان ژرمنی خویشاوندی دارد و این موجب آن است که آموختن و درک زبان فارسی برای آلمانی‌ها خیلی آسان باشد، نه تنها بسیاری از کلمات همانند، بلکه حتی طرز جمله بندی و نحوه ریختن افکار در قالب کلمات هم اغلب نظیر یکدیگرند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۳). همین امر سبب روی آوردن آلمانی‌ها به آثار ادب فارسی شد.

اما در مورد آشنایی آلمانی‌ها با «شاهنامه» باید گفت گرچه ادبیات ایران با ترجمه «گلستان» سعدی به وسیله ولتاریوس در آغاز قرن هفدهم به مردم آلمان شناسانده شد، ولی یک قرن و نیم طول کشید تا «شاهنامه» فردوسی به آلمانی‌ها معرفی گردد. البته در ابتدا ترجمه‌ها محدود به بخش‌هایی از «شاهنامه» می‌شد، ولی ترجمه همین داستان‌های گلچین شده باعث شهرت فردوسی در آلمان گشت.

ترجمه‌های شاهنامه

۱- اولین ترجمه آلمانی خلاصه‌ای از «شاهنامه» بود که در سال ۱۷۹۳ میلادی توسط س. ف. ج. وال S. F. G. Vahl انجام گرفت.

۲- گراف فون لودولف (Geaf Von Ludolf) ترجمه‌ای دیگر از «شاهنامه» را در سال ۱۸۱۱ میلادی به دست داد (افشار، ۱۳۴۷: ۸۹).

۳- از دیگر مترجمان نامور که بخش‌هایی از «شاهنامه» را به زبان آلمانی ترجمه کرد فون هامر پورگشتال (J. Von Hammer-Purgstall: 1774-1838) خاورشناس مشهور اتریشی است که در وین در مدرسه زبان‌های شرقی، ترکی و فارسی و عربی را آموخته بود. چون آثاری که هامر در خصوص زبان فارسی تهیه و یا ترجمه کرده است اهمیت دارد، لذا کوتاه پیرامون شخصیت یاد شده و آثارش به زبان فارسی مطالبی می‌آوریم:

آشنایی کشورهای آلمانی‌زبان با حافظ و فردوسی مرهون این شرق‌شناس اتریشی قرن نوزدهم است. هامر ترجمه‌ها و اقتباس‌های فراوان از آثار شرقی دارد، ترجمه داستان «هزار و یک شب» به آلمانی (۱۸۲۳م)، چاپ نفیس «گلشن راز» شیخ محمود شبستری

با ترجمه آلمانی (۱۸۳۸م)، بررسی درباره قدیمی‌ترین شعر فارسی (۱۸۳۲ش)، دایرةالمعارف شرقی، مشتمل بر ادبیات شرقی و تاریخ آن به زبان آلمانی و بسیاری دیگر از این جمله‌اند (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۱۲۲).

فون هامر در پی آشنایی با سیاستمدار و خاورشناس نامدار لهستانی، کنت رویچکی (Co. Reviczki 1736-1793) به خاورشناسی علاقه‌مند گردید و در این کار با وی به همکاری پرداخت. از مهم‌ترین کارهای وی ترجمه آلمانی کامل «دیوان» حافظ است که آن را در سال ۱۸۱۲م منتشر کرد (همان: ۱۲۲۱). وی هم‌چنین در سال ۱۸۱۳م ترجمه بخشی از «شاهنامه» را به زبان آلمانی منتشر کرد (افشار، ۱۳۴۷: ۸۹).

تألیفات هامر بیش از صد عنوان است که فهرست آن‌ها در کتاب اش «خاطراتی از زندگی من» آمده است. او با این آثار، شماری از گنجینه‌های علمی و ادبی شرق را در برابر دیدگان اروپاییان گشود (بدوی، ۱۳۷۷: ۷۰۶).

هامر در سال ۱۸۱۸ در کتاب «سخنوری در ایران» زندگینامه رمانتیکی راجع به فردوسی نوشت. این زندگینامه با روح ادبیات رمانتیک زمان انطباق زیادی داشت و بسیاری از شعرای آلمان را برانگیخت که راجع به فردوسی شعر بسرایند. یکی از این شعرا هاینریش هاینه (Henrich Heine 1797-1856) شاعر بزرگ آلمانی بود. اطلاعات هاینه از همان منبع «سخنوری در ایران» اخذ شده بود و دارای اشتباهات زیادی بود. در سال مرگ هاینه (۱۸۵۶م) شاعر دیگری به نام اتوفریدریش گروپه (Otto Friedrich Gruppe 1804-1876) بلندترین شعر راجع به فردوسی را سرود که منظومه‌ای ۳۰۰ صفحه‌ای بود (جمالی، ۱۳۶۸: ۱۶۸-۱۶۷).

به طور کلی هامر شرق‌شناسی تأثیرگذار بود. شاعران بزرگ آلمانی پس از ملاقات با او به ادب و فرهنگ فارسی روی می‌آوردند و مسیر تازه‌ای را برای پژوهش و تحقیق برمی‌گزیدند.

۴- فریدریش روکرت (Friedrich Rueckert 1788-1866) از شاعران و مترجمانی است که پس از ملاقات با هامر در سال ۱۸۱۹ با «شاهنامه» فردوسی آشنا شد و به ترجمه آن پرداخت. این مستشرق آلمانی تحقیقات مفصلی پیرامون زبان‌های شرقی انجام داد و کرسی زبان عربی را در دانشگاه برلین به خود اختصاص داد. او با زبان و

ادبیات فارسی نیز آشنا بود و مجموعه شعر معروف «شرقیات» از اوست (خزائل، ۱۳۸۴: ۲۸).

روکرت «در انواع شعر به خصوص غزل و حماسه مهارت داشته و به دلیل اینکه در سبک ادبی پیرو شیوه رومانیک‌ها بوده، او را روح رمانتیک نامیده‌اند» (نیک بین، ۱۳۸۰: ۵۱۷). روکرت در ترجمه اشعار فارسی و عربی به آلمانی سبک مخصوصی را پدید آورد، به گونه‌ای که می‌توان گفت غزل را در شعر آلمانی رواج داد.

او «رباعیات» خیام، «بوستان» سعدی، چند قطعه از «مثنوی» مولوی و قصاید سعدی را به زیبایی به شعر آلمانی ترجمه کرد، به گونه‌ای که ترانه شیراز که ترجمه‌ای آزاد از دلنشین‌ترین غزلیات حافظ است، بهترین ترجمه از غزلیات حافظ به شمار می‌رود (همان).

یکی از مهم‌ترین ترجمه‌هایی که از «شاهنامه» به زبان آلمانی حاصل گردید، ترجمه روکرت است که در سال ۱۸۹۰ میلادی پس از مرگ وی به چاپ رسید (جمالی، ۱۳۶۸: ۱۶۶) زیرا که روکرت «شاهنامه» و «ایلیاد» را با یکدیگر مقایسه کرده است و این توجه آلمانی‌ها را به «شاهنامه» دو چندان ساخت.

۵- یوزف فون گورس (G. Von. Gorres) اولین آلمانی بود که توانست در سال ۱۸۲۰ میلادی ترجمه کاملی از «شاهنامه» فردوسی را به دست دهد. این ترجمه تا ماجرای مرگ رستم است که توجه عموم را به «شاهنامه» فردوسی جلب کرد. گورس در شهر کوبلنز، پیشگفتار خود را بر ترجمه «شاهنامه» اندکی پیش از آنکه ناگزیر شود آلمان را به مقصد استراسبورگ ترک کند به اتمام رساند. او که به خاطر تألیف کتاب آلمان و انقلاب و طرفداری از انقلاب فرانسه و مخالفت با دولت و کلیسا تحت فشار فزاینده قرار داشت، ناگزیر به ترک آلمان گردید و به استراسبورگ تبعید شد و بخش‌هایی از «شاهنامه» را با ترجمه‌ای آزاد به پایان رسانید. این اثر در سال ۱۸۲۰ میلادی در دو مجلد در برلین منتشر می‌شود (ناقد، ۱۳۸۹).

۶- شاک (A. F. Schack) دیگر مستشرق آلمانی بود که توانست ترجمه کاملی از «شاهنامه» را در سال ۱۸۵۱ میلادی به زبان آلمانی انجام دهد، که در آن به شرح حال فردوسی نیز پرداخته بود (صفا، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۹).

از این پس بسیاری از آلمانی‌ها به داستان زندگی فردوسی علاقه‌مند شدند و آثار فراوانی متأثر از زندگی رمانتیک فردوسی پدید آمد.

متأثران از فردوسی

علاوه بر مترجمانی که به مطالعه شرق پرداختند تا بتوانند ترجمه بهتری ارائه دهند، شاعرانی بودند که تحت تأثیر «شاهنامه» و شیوه تفکر فردوسی به زندگی وی توجه کردند و آن را به صورتی ادبی در اشعارشان انعکاس دادند. از آن جمله باید از شاعران زیر نام برد:

۱- هالیستن (*Halisten*) در سال ۱۸۳۹م و فون استار کنفلس (*Von Estar kenefls*) در سال ۱۸۴۰ داستانی ساختند، مبنی بر زیارت تیمور از مقبره فردوسی (صفا، ۱۳۵۷: ۲۲۶) گرچه فون استار کنفلس خود ترجمه‌ای از «شاهنامه» انجام داده بود ولی تألیف اثر یادشده نشان می‌دهد که ترجمه‌های پیشین مورد توجه این دو شخصیت قرار گرفته است.

۲- هاینریش اشتیگلیش (*Heinrich Stieglitz 1762-1824*) شاعری که «در کودکی تحت تأثیر تابلویی قرار گرفت که کاروانی را در حال استراحت در زیر نخل‌ها نشان می‌داد. زمانی که در برلین دبیر و کتابدار بود، احساساتی کاملاً رمانتیک نسبت به شرق از خود بروز می‌داد، و وسواس بیمارگونه‌ای برای کمال مطلق در آثار ادبی خود داشت. همسرش شارلوت/تکینسون که نیز رمانتیک بود تصور می‌کرد می‌تواند با فداکاری وی را به سرحد کمال برساند. در این امید بود که به دلایل نامعلومی دست به خودکشی زد، شاید هم به دلیل اینکه چنین رنجی شاعر ناتوان را به اوج کمال برساند؛ البته آرزویش برآورده نشد و شاعر در مسیر سقوط قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۸۴۹ بیماری و با او را در شهر ونیز از پای درآورد» (مولر، ۲۵۳۶: ۳۵).

او در اثر معروف‌اش «پیکره‌های شرق» که جلد دوم آن در سال ۱۸۳۱ به چاپ رسید و به ایران اختصاص دارد، چند شاعر ایرانی و سرآمد آنان فردوسی را مدح و ستایش کرده و زندگی حکیم طوس را از زمان کودکی‌اش و ملاقات‌اش با عنصری در غزنین و دستور سلطان محمود مبنی بر تهیه یک حماسه و بالأخره مرگ‌اش در طوس، در بیست

قطعه شش بیتی به نظم می آورد. در حالی که پنج قطعه را به کودکی فردوسی اختصاص داده است، پایان آن بسیار کوتاه است. تنها در دو بیت برخورد کاروان هدایا و موکب تشیع جنازه را شرح می دهد:

«او [محمود] گنجینه های بی شمار

از گوهر و مروارید گرد می آورد

و دوازده اسب می باید که بی هیچ درنگی

با این بار به سوی طوس، به نزد شاعر بشتابد

به دروازه شهر نزدیک می شوند

مردمی جنازه ای را از شهر بیرون می آورند»

اشتینگلیش بلافاصله پس از مرگ و برخلاف خودکشی همسرش، به باد فراموشی

سپرده شد، ولی *شارلوت* به مقام قهرمانی رمانتیک رسید (همان: ۳۵).

۳- کنتس *آیدا هان هان* (1805-1880) *Ida Hahn- Hahn* از دیگر شخصیت هایی بود

که تحت تأثیر حماسه فردوسی قرار گرفت. وی هنگامی که در شهر درسدن موسسه خیریه ای برای یاری به هنرمندان و شاعران به وجود آمد، با «شاهنامه» فردوسی آشنا شد. پس از این آشنایی موسسه *تیدگه* (Tiedge) آلبومی منتشر ساخت که اشعار ۶۶ شاعر را در برداشت و از میان آن ها از همه معروف تر *ارنست موریتس آرنست* (Ernst Moritz Arndt)، *فردیناند فرایلیگرات* (Ferdinand Freiligrath)، *هوفمان فون فالرسلبن* (Hoffman Von Fallersleben) و *فریدریش روکرت* (Friedrich Ruckert) بودند (همان).

کنتس *آیدا هان هان* نیز شعری با موضوع زندگی فردوسی سرود و «از آنجا که شعر کنتس درباره فردوسی کاملاً مناسب حال بود در اول این مجلد، پس از شعر آرنست به چشم می خورد» (همان: ۳۶). این شعر نسبتاً کوتاه، یعنی شش قطعه هشت بیتی است و تنها از قصد و نیت آشتی کنان *سلطان محمود* یعنی فرستادن کاروان و رسیدن آن به طوس هنگام به خاک سپردن فردوسی سخن می گوید:

«شاه می گوید: خورشید رحمت من می درخشد،

بر همه خدمتگزاران ام، چه دور و چه نزدیک،

همه هدایایی گرفته‌اند، همه به ثروت رسیده‌اند،
همه در اوج عزت زندگی می‌کنند؛
هر که مرا خدمت کرد و شاد،
از رحمت من نصیب برد
تنها به شاعرم فردوسی است
که مدیونم.

آن که در شعر خود از پهلوانان سخن گفته،
آن که از فرمانروایان به بزرگی یاد کرده،
او را نزد شاه این جهان
جای حرمت است.
زر و خلعت بردارید،
باره و گوهر و سلاح،
شاعر فرزانه را از سوی من درود گویند
و وی را به نزد من آرید»

و ملازمان سلطان در برابر فرمان او،
شگفت‌زده می‌ایستند؛
هیچ‌کس فردوسی را نمی‌شناسد
هیچ‌کس از تنگدستی او آگاه نیست،
هیچ‌کس نمی‌داند که شاعر را
بارها نه نانی بوده و نه خانه‌ای؛
شاهنامه را هر کس به خوبی می‌شناسد،
اما سراینده‌اش کجاست، کسی نمی‌داند.

و همه، به دستور سلطان
با گنجینه بزرگ و گرانبهایی که،
او به شاعر ارزانی داشته،

سراسر کشور را زیر پا می گذرانند.
بر در دروازه هر شهری،
چه کوچک و چه بزرگ می پرسند
آیا فردوسی، شاعر فرزانه،
در آنجاست، آیا خانه اش کجاست؟

سرانجام طنین گوش نواز پاسخ
پرسش های خود را می شنوند، آری
شادی شان بیکران است.
خبری خوشتر از این شاه نخواهد بود
و آنان با گوهر و زر و جامه های ارغوان
به در خانه او نزدیک می شوند.
«درود بر تو ای فردوسی، درود ای شاعر بزرگ!
درود بر تو ای زیور ایران زمین!»

همه فریاد شعف برمی آورند،
خانه خاموش را غلغله فرا می گیرد؛
در این هنگام، در گشوده می شود،
و فردوسی به آستانه اش گام می نهد،
همچون جنازه های خاموش،
طعمه بی چون و چرای مرگ؛
بزرگداشت سلطان،
بر خاک او خواهد نشست»

(همان: ۳۷)

۴- هاینریش هاینه (Henrich Heine 1797-1856) مشهورترین شاعر آلمانی است که
به ستودن زندگی فردوسی پرداخت، هم چنین «منظومه ای نیز با عنوان «فردوسی شاعر»
در بزرگداشت «شاهنامه» و سراینده او دارد» (ناقد، ۱۳۸۹:). او نیز هم چون فردوسی در

رنج و عذاب جسمانی و روحی بود و به همین دلایل به سرنوشت فردوسی علاقه مندی شده بود. به عقیده وی زمامداران می بایستی به فکر شاعران باشند تا شاعران در تنگدستی روزگار را سپری نکنند.

وی با خوش طبعی، هجو، طنز و کنایه و نیز با اشعار لطیف و اعجاز انگیزش می توانست هم تحسین و هم خشم خواننده را برانگیزد. «وی در طنز منظوم خود به نام آلمان قصه ای زمستانی که به سال ۱۸۴۴ چاپ شده بود و معروفترین اثر انتقادی اوست، از شاه پروس می خواهد که به شاعران معاصر بپردازد» (مولر، ۲۵۳۶: ۳۹). یأس شخصی هاینه باعث شد که با فردوسی احساس همدردی کند و از دهان فردوسی درباره سلطان محمود عهدشکن بگوید که:

«اگر به گفته خود عمل نمی کرد

همچون مردمان پست

اگر عهد خود را می شکست

هرگز بر او خشم نمی گرفتیم.

اما نابخشودنی است که او

با معنای دو پهلوی گفته اش

و با سکوتی مکرآمیزتر از آن

تا بدین حد به تحقیر فریبم داد»

(همان)

۵-۱-۵- *تو فریدریش گروپه (Otto Friedrich Gruppe 1804-1876)* دیگر شاعر تأثیر پذیر از فردوسی است که بلندترین شعر را درباره فردوسی به زبان آلمانی سروده است. گروپه در ابتدا نویسنده ای مستقل و سردبیر «پروسیشه اشتاس تسایتونگ» بود. سپس استاد فلسفه و در آخر دبیر آکادمی هنرهای زیبای برلین شد. وی فعالیت های هنری چندجانبه ای داشت و یک رشته کارهای حماسی به وجود آورده بود که «فردوسی» او از آن زمره است. این شعر حماسی در هفت فصل و بیش از ۳۰۰ صفحه چاپی است و از آغاز تا پایان در ستایش و مدح فردوسی است.

ستایشگران و محققان شاهنامه

ترجمه‌های متعددی که از آثار ادب فارسی به زبان آلمانی شد، گوته (*joha*an) 1749-1832 (*volfgang von Goethe*) شاعر بزرگ آلمانی را شیفته ادبیات فارسی ساخت و «علاقه وی نسبت به فردوسی را برانگیخت و باعث شد که در یادداشت‌ها و مقالاتی درباره دیوان شرقی - غربی خود از فردوسی سخن گوید و عظمت «شاهنامه» را بستاید» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

تحقیقات فراوانی در قرن نوزدهم و بیستم راجع به فردوسی در آلمان صورت گرفت که همگی به ستایش از فردوسی و «شاهنامه» می‌پرداخت، در این میان تحقیقات نولدکه (*Theodor Noldeke* 1836-1930) و هانس مولر (*Hans Muller* 1880-1950) از تحقیقات دیگر مهم‌تر است.

فریتس وولف (*Fritz Wolff* 1880-1943) دیگر پژوهشگر آلمانی است که «فردوسی را سرآمد شاعران حماسه‌سرای جهان می‌داند». وی نویسنده فرهنگ «شاهنامه فردوسی» است که برای تألیف این اثر شاهنامه ژول مول فرانسوی را اساس کار خود قرار داد و آن را با دو چاپ دیگر *ماکان* و *وولرس سنجید*. از سوی دیگر «شاهنامه» را بر بنیاد شمار پادشاهان آن به پنجاه فصل بخش بندی کرد، تا یافتن واژگانی که او برشمرده و باز نموده است برای هر جوینده ای، که هر چاپ دیگری از شاهنامه را در اختیار دارد، آسان و ممکن باشد.

دکتر *جلال خالقی مطلق* درباره این اثر می‌گوید: «اگر کسی از من بخواهد که مهم‌ترین کاری را که تا کنون درباره «شاهنامه» انجام گرفته است نام ببرم، بی‌درنگ از «فرهنگ شاهنامه» فریتس وولف نام خواهم برد و می‌افزاید که اگر موفقیت و کامیابی در ویرایش «شاهنامه» نصیب او شده است بخشی از آن را وامدار فرهنگ وولف است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۲۷).

نتیجه بحث

از میان کشورهای اروپایی آلمانی‌ها قبل از همه با نام و اثر فردوسی آشنا شدند، به همین دلیل موفق به ترجمه کامل «شاهنامه» فردوسی در ابتدای قرن نوزدهم شدند. با

ترجمه کامل یوزف فون گورس در سال ۱۸۲۰ میلادی از «شاهنامه» و همچنین ترجمه کامل شاک در سال ۱۸۵۱ میلادی، می‌توان گفت که علاقه به ترجمه «شاهنامه» در کشور آلمان رو به کاهش گذاشت، زیرا این دو ترجمه جوابگوی ذهن نقاد مردم آلمان بود. پس از آن فقط ترجمه‌هایی که به صورت تطبیقی مقایسه «شاهنامه» را با دیگر حماسه‌ها بیان می‌کرد، مورد توجه قرار گرفت. از مهم‌ترین این ترجمه‌ها ترجمه روکرت از «شاهنامه» بود که آن را با «ایلیاد و اودیسه» هومر مقایسه کرده بود. پس از اولین ترجمه که در سال ۱۸۲۰ میلادی توسط گورس از «شاهنامه» فردوسی به عمل آمد به تدریج دوستداران شرق، خاصه کسانی که در زمینه اسطوره و حماسه کار کرده بودند، نظرشان به «شاهنامه» جلب شد.

کتابنامه

- افشار، ایرج. ۱۳۴۷ش، *کتابشناسی فردوسی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۱ش، *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- بدوی، عبدالرحمن. ۱۳۷۷ش، *دایرة المعارف مستشرقان*، ترجمه صالح طباطبایی. تهران: روزنه.
- جمالی، کامران. ۱۳۶۸ش، *فردوسی و هومر*. تهران: اسپرک.
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۷۲ش، *گل رنج‌های کهن*، برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز.
- خزائل، حسن. ۱۳۸۴ش، *فرهنگ ادبیات جهان*، ج ۳، تهران: نشر مجله.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۹ش، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۳ش، *دایرة المعارف فارسی*، چاپ چهارم، ج ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مولر، هانس. ۲۵۳۶، *زندگی افسانه‌ای فردوسی در ادبیات آلمان* (شاهنامه فردوسی؛ حماسه جهانی)، مجموعه سخنرانی‌های دومین جشن طوس، تهران: سروش.
- ناقد، خسرو. ۱۳۸۹ش، *فردوسی و شاهنامه او در آلمان*، سایت اینترنتی ایران بوم.
- نیک‌بین، نصرالله. ۱۳۸۰ش، *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین*، چاپ دوم، ج ۲، تهران: آرون.

مقالات

- آذر، امیراسماعیل. ۱۳۸۸ش، «حافظ در غرب»، *جستارهای ادبی*، مجله علمی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ش ۴، پاییز ۱۳۸۸.